



پژوهش‌های نوین جنگ‌های صلیبی

جلد ششم

آخرین جنگ صلیبی
(حمله صلیبی قبرس به اسکندریه)

دکتر سهیر محمد نعینع

مترجمان: دکتر عبدالله ناصری طاهری

و

نرگس قندیل‌زاده



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۲

نعینع، سهیر محمد.
آخرین جنگ صلیبی (حمله صلیبی قبرس به اسکندریه) / سهیر محمد نعینع؛ مترجمان عبدالله ناصری
طاهری، نرگس قندیل زاده. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
ج ۷: - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۲۵۶؛ تاریخ: ۵۴)
بها: ۵۴۰۰۰ ریال
ISBN: 978-600-298-006-9 (ج ۶)
ISBN: 978-600-298-000-7 (دوره)
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه. ج. ۶: ص. [۱۸۵]-۱۹۵.
بالای عنوان: پژوهش های نوین جنگ های صلیبی.
نمایه.
۱. جنگ های صلیبی. ۲. اسکندریه - تاریخ. الف. ناصری طاهری، عبدالله، ۱۳۳۹ - ، مترجم.
ب. قندیل زاده، نرگس، ۱۳۴۵ - ، مترجم. ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. د. عنوان.
۱۳۹۲ ۴۰۴۱ ح ۷ ن / D ۱۵۷ / ۰۷ / ۰۹
شماره کتابشناسی ملی
۲۹۲۶۰۳۳



پژوهش های نوین جنگ های صلیبی (ج ۶): آخرین جنگ صلیبی (حمله صلیبی قبرس به اسکندریه)

مؤلف: دکتر سهیر محمد نعینع
مترجمان: دکتر عبدالله ناصری طاهری و نرگس قندیل زاده
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
ویراستار: سعیدرضا علی عسکری
صفحه آرای: کاما
چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲
تعداد: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم - سبحان
قیمت: ۵۴۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۲۲۱۱۱۱ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰،
ص. پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ - ۰۲۱ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های تاریخ و تمدن اسلامی، روابط بین‌الملل، تاریخ اسلام و ادیان و عرفان در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا است، امید است افزون بر جامعه دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مترجمان محترم، جناب آقای دکتر عبدالله ناصری طاهری، سرکار خانم نرگس قندیل زاده و همچنین ارزیابان گرامی جناب آقای دکتر صادق آئینه‌وند و دکتر محمدرضا شهیدی پاک تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

سخن مترجم	۱
مقدمه	۳
فصل اول: شرق و غرب در آستانه لشکرکشی پطر لوزینیان به اسکندریه	۲۳
۱. خاور نزدیک	۲۳
فصل دوم: پیش از حمله	۵۳
فصل سوم: لشکرکشی، آغاز حرکت از ونیز تا رسیدن به آب‌های اسکندریه	۸۱
فصل چهارم: وقایع لشکرکشی به اسکندریه	۹۵
فصل پنجم: شکست لشکرکشی پطر لوزینیان به اسکندریه	۱۱۳
فصل پایانی	۱۲۹
پی‌نوشت‌ها	۱۳۳
کتاب‌شناسی (منابع)	۱۸۵
نمایه اماکن	۱۹۷
نمایه اعلام	۲۰۲

سخن مترجم

کتاب پیش روی خوانندگان پژوهشی دقیق و خواندنی است از خانم دکتر سهر محمد نعینع، از یکی از استادان مصری و استادیار تاریخ قرون میانی در دانشکده ادبیات دانشگاه اسکندریه که با نام الحروب الصلیبية المتأخره، حملة بطرس الاول لوسنیان علی اسکندریه که در سال ۲۰۰۲م چاپ شده است.

هرچند بنا بر دوره بندی مشهور جنگ های صلیبی، با حمله لوئی نهم، پادشاه فرانسه و برادرش (شاه سیسیل) به تونس، هشتمین و آخرین جنگ صلیبی پایان گرفت، اما فرار صلیبی های شام در عصر ممالیک، با از دست دادن آخرین سنگر در شهر بندری عکا، به حضور قدرتمند آنها در دریای مدیترانه پایان نداد. جزیره قبرس پایگاه مهمی برای صلیبی ها در این دریا بود و از آنجا که اندیشه تداوم و استمرار جنگ های مقدس گذشته در کنار ایده تبشیر و تنصیر زنده و پابرجا بود، دولت لاتینی قبرس در نیمه قرن هشتم هجری / چهاردهم میلادی، تهاجم خود را به اسکندریه مصر از سر گرفت، تا شاید تلخی اخراج از مناطق شرقی مدیترانه به دست ممالیک را با غلبه دوباره بر مصر جبران کند. اما ناکام ماند.

نویسنده کتاب حاضر به تفصیل و با ذکر جزئیات که گاه خسته کننده نیز هست، و به استناد منابع معاصر حمله، به ویژه کتاب ارزشمند الإمام بالإعلام فیما جرت به الاحکام والامور المقضیه فی وقعة اسکندریه، نوشته محمد بن قاسم نویری اسکندری، این جنگ را بررسی کرده است. آنچه در این پژوهش قابل توجه است گزارش خوب و دقیقی از جغرافیای تاریخی شهر اسکندریه و فرقه های نظامی - مذهبی صلیبی هاست که پس از جنگ های اصلی شکل گرفته است.

این ترجمه که با همراهی مترجم دقیق و پرحوصله، سرکار خانم نرگس قنبدیل زاده انجام یافته، ترجمه یکی دیگر از پژوهش های جدید تاریخ جنگ صلیبی است که در پیش دید تاریخ پژوهان فارسی زبان قرار دارد.

بیان این نکته ضرورت دارد که بخشی از جزئیات حوادث تاریخی این جنگ صلیبی در فصل چهارم که احتمالاً برای خواننده خستگی‌آور باشد حذف شده است. در پایان از مسئولان محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، به‌ویژه مدیر محترم گروه تاریخ و کارشناس گروه، جناب آقای اسماعیل یارمحمدی سپاسگزاری می‌کنم.

عبدالله ناصری طاهری

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س)

تابستان ۱۳۸۸

مقدمه

تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان متقدم (و به دنبال ایشان، مورخان معاصر) همواره با توجه خاص به ثبت و روایت تاریخ پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ مسلمانان پرداخته، این شهرها را توصیف و فعالیت‌های گوناگون انسانی آنها را در عرصه‌های سیاسی، جنگی، اقتصادی و تمدنی بررسی کرده‌اند. همزمان با قرون میانی در میان مسلمانان، نمونه‌های تاریخ‌نگاری از شهرهایی در شرق و غرب جهان اسلام فراوان است. در این میان اسکندریه گروهی از این تألیفات را به خود اختصاص داده^(۱) که شاید مهم‌ترین آنها کار بی‌نظیر نویری اسکندری در کتاب الإلمام بالإعلام باشد. این تنها کتابی است که درباره وقایع حمله پطر لوزینیان پادشاه قبرس به اسکندریه از وی به دست ما رسیده است. نویری بخش بزرگی از تاریخ اسکندریه را، از آغاز پیدایش تا واقعه یادشده، در لابه‌لای مطالب این کتاب آورده است.

ولی آنچه نویری اسکندری در این باره نوشته، با وجود تصویر واقعی و ملموسی که از ماجراهای آن حمله ارائه می‌دهد، در مواردی نیازمند تکمله‌ای از زاویه دید غربی است. نوشته‌های گیوم دی ماشو، تاریخ‌نگار و شاعر فرانسوی معاصر با واقعه، این نقص را جبران می‌کند. علاوه بر این دو، دیگر مورخان آن روزگار و تاریخ‌نگاران متأخر نیز در این باره کتاب‌هایی نوشته‌اند. متأخرانی مانند ابن کثیر، مقریزی، ابن تغری بردی و ابن‌ایاس، از مسلمانان و فیلیپ مزیری، ماخیراس، امادی و استرامبالدی از زاویه دید غربی به موضوع پرداخته‌اند. ولی می‌بینیم که این مؤلفان، به جز نویری اسکندری و ماشو، اخبار را یا ناپیوسته و ناقص، یا چنان موجز آورده‌اند که مقصود را نمی‌رساند.

مورخان جدید هم به ثبت این واقعه در تألیفات خود توجه داشته‌اند. ولی چنان که در جای مناسب آن خواهیم گفت در این تألیفات نیز حق مطلب به گونه‌ای همه‌جانبه ادا نشده است،

زیرا همه نویسندگان فقط در فصلی یا مقاله‌ای از کتاب‌های خود صرفاً به بررسی یکی از ابعاد موضوع پرداخته‌اند.

چنین بود که به فکر یک پژوهش همه‌جانبه دربارهٔ حملهٔ پترلوزینیان به اسکندریه افتادم؛ پژوهشی که هم کمبودهای منابع دست اول و متأخر را جبران کند و هم کاستی‌های تحقیقات جدید را برطرف نماید.

حملهٔ شاه پترلوزینیان به اسکندریه در سال ۱۳۶۵م/۷۶۷ق بزرگ‌ترین حادثه در تاریخ جنبش صلیبی در قرن چهاردهم میلادی/ هشتم هجری بود^(۲) و برای جنگ‌های صلیبی در خاور نزدیک اسلامی، حکم آخرین یادآوری را داشت.^(۳) این واقعه، همچنین آخرین حملهٔ صلیبی بود که ضربهٔ خود را مستقیماً به دولت مملوکی مصر و شام وارد آورد. در قرون وسطا، هیچ شهری مانند اسکندریه در زمان هجوم و غارت قبرسیان در معرض نابودی کامل قرار نگرفت، ولی فقط تعداد محدودی از مورخان قرون وسطا، چه در مصر و چه در غرب، توجه و اهتمامی به این واقعه نشان دادند. در این باره نوشته‌ها گاه مفصل است و گاه موجز و گاه فقط در حد اشاره. چنان که گفتیم، سه تن از معاصران این حمله تاریخ آن را ثبت کرده‌اند. یک مصری مقیم اسکندریه و شاهد عینی روزهای نخست واقعه یکی از ایشان است: نویری اسکندری، صاحب الإمام.^(۴) کتاب او بهترین و کامل‌ترین منبع عربی مربوط به ماجراست. گیوم دی ماشو، شاعر فرانسوی نیز نفر دوم است. وی حوادث مربوط را در یک منظومهٔ حماسی به نام دستیابی بر اسکندریه ثبت کرد.^(۵) البته دیوان ماشو، به نظر لوئیس ماس لاتری (ناشر اثر)، وجهه‌ای صرفاً تاریخی ندارد.^(۶) سومین مورخ که خود در لشکرکشی و مقدمات آن شرکت داشت، فیلیپ مزیری است. وی یکی از سه شخصیت بانفوذی بود که صلای حمله در دادند. این سه شخصیت عبارت‌اند از: پترلوزینیان شاه قبرس، پترس توماس نمایندهٔ کلیسا و اسقف لاتینی شهر قسطنطنیه و همین فیلیپ مزیری، که مشاور پادشاه قبرس بود. وی ضمن سخنانی دربارهٔ زندگی پدر معنوی و استادش پترس توماس حوادث این واقعه را ثبت کرد. پترس توماس، پس از بازگشت ناوگان قبرس از حمله به اسکندریه، بر اثر جراحی که در جنگ برداشته بود، در فاماگوستا درگذشت. فیلیپ مزیری از مرگ او غمگین شد و تألیف کتابی به نام *Vita Petri Thomasi* (زندگی قدیس پترس توماس) را به زبان لاتینی آغاز کرد. مراجعه به این کتاب برای ما میسر نشد، ولی آنچه را دربارهٔ آن می‌آوریم از کتاب یورگا که تاریخ زندگی این مبلغ صلیبی است، برگرفته‌ایم.^(۷) یورگا در پژوهش خود بیشترین اطلاعات را دربارهٔ فیلیپ مزیری و حملهٔ پترلوزینیان به اسکندریه ارائه

می‌دهد و کتاب فیلیپ مزیری — زندگی قدیس پترس توماس — را دارای ماهیتی چالش‌برانگیز می‌داند. برخی اطلاعات مربوط به فیلیپ مزیری را از منابع دیگری مانند کتاب دکتر عزیز سوریال عطیه، درباره جنگ‌های صلیبی متأخر^(۸) و مقاله دکتر عبدالحمید حمدی، درباره فیلیپ مزیری^(۹) اخذ کرده‌ایم. افزون بر اینها، فروسار، مورخ فرانسوی معاصر با واقعه نیز، ضمن تاریخ‌نگاری برخی کشورهای اروپایی روزگار خود، اشارات گذرایی به شاه پطر لوزینیان و سفر وی به اروپا و اشاره گذرای دیگری هم درباره لشکرکشی او به اسکندریه دارد.^(۱۰) از دیگر مورخان معاصر با حمله، ابن کثیر دمشقی است که در سال ۷۷۴ق/۱۳۷۳م، یعنی هفت سال پس از واقعه درگذشت. وی دو کتاب دارد به نام‌های البداية والنهاية و الاجتهاد فی طلب الجهاد.^(۱۱) ولی توضیحات او درباره واقعه چیزی بیش از اندک صفحاتی در لابه‌لای مطالب آن دو کتاب نیست. به این فهرست باید نام ابن حبیب، (م ۷۷۹ق/۱۳۷۷م) را نیز افزود که چند صفحه‌ای در کتاب تذکرة النبیه^(۱۲) خود در این باره نگاشته است.

اما منابع غربی نزدیک به زمان حمله تقریباً منحصر است به دید غربی مسیحی، با کتاب تاریخ سرزمین عزیز قبرس،^(۱۳) نوشته لیونتیوس ماخیراس. این نویسنده قبرسی با چنان ایجازی به شرح حمله پرداخته است که کتابش با توضیحات مفصل نویری اسکندری و ماشو قابل مقایسه نیست. در قرن شانزدهم، دیومید استرامبالدی تاریخ ماخیراس را به زبان ایتالیایی ترجمه کرد. این ترجمه را رنه ماس لاتری (René de Mas Latrie)، فرزند کنت لوئی ماس لاتری (L. de Mas Latrie)، همراه با کتاب دیگری به زبان ایتالیایی درباره تاریخ قبرس منتشر کرد. کتاب دیگر، تاریخ عمومی جزیره قبرس است که از فتوحات مسلمانان آغاز می‌شود و نویسنده آن فرنیسیس امادی،^(۱۴) در گذشته به سال ۱۵۶۶م/۹۷۴ق در ونیز است. سه منبع عربی نزدیک به زمان حمله یا اندکی متأخر نیز عبارت‌اند از: السلوک^(۱۵) اثر مقریزی که یک سال پیش از حمله به دنیا آمد و در سال ۸۴۵ق/۱۴۴۲م درگذشت؛ النجوم الزاهرة^(۱۶) نوشته ابن تغری بردی در گذشته به سال ۸۷۴ق/۱۴۶۹م و بدائع الزهور^(۱۷) تألیف ابن ایاس در گذشته به سال ۹۳۰ق/۱۵۲۳م. این سه منبع فقط ضمن برشمردن حوادث سال ۷۶۷ق/۱۳۶۵م و پس از آن در صفحاتی اندک یا با اشاره‌هایی گذرا به ماجرای حمله پطر لوزینیان و حوادث بعدی مربوط بدان پرداخته‌اند.

بنابراین، ما سه منبع دست اول، یعنی آثار نویری اسکندری و ماشو و فیلیپ مزیری، و یک منبع نزدیک به زمان حمله، یعنی کتاب ماخیراس را منابع اصلی کار خود قرار دادیم و از دیگر مراجع عربی و فرنگی متأخر نیز به عنوان منابع ثانوی بهره بردیم.

زندگی‌نامه‌نویسانی که پس از نویری اسکندری آمدند، به شرح حال وی توجهی نکرده‌اند. ابن حجر در الدرر الکامنه^(۱۸) و السخاوی در الإعلان بالتویخ^(۱۹) و حاجی خلیفه در کشف الظنون^(۲۰) فقط چند کلمه‌ای در معرفی او آورده و البته یادی از کتابش الإمام بالإعلام نکرده‌اند. ابن حجر و السخاوی «واقعه‌ای را که نویری اسکندری در تاریخ ثبت کرد» حادثه بزرگ توصیف کرده‌اند و حاجی خلیفه به همین بسنده کرده که نویری درباره واقعه یادشده کتابی دارد. شرح حال کامل نویری را در جاهای مختلفی از کتاب خود او می‌یابیم. بخشی از اطلاعات مربوط به شخص او در این کتاب، از این قرار است: نام کامل وی محمد بن قاسم بن محمد نویری اسکندری بود و در نویره، واقع در صعيد مصر به دنیا آمد. علت کوچ او به اسکندریه نیز در همین نوشته‌ها ذکر شده است. وی در ذی حجه سال ۷۳۷ق/ ژوئیه ۱۳۳۷م، به این شهر مهاجرت کرد و بدین سبب او را اسکندری نامیدند. نویری در این شهر مرزی ازدواج کرد، پیشه نسخه‌برداری داشت، در زمان حمله قبرسیان به اسکندریه همراه با خانواده‌اش از آنجا گریخت و پس از آن به همین شهر بازگشت. وی تاریخ آغاز و انجام تألیف کتاب را نیز ذکر کرده است.^(۲۱)

نویری در زندگی‌نامه خود می‌گوید که اقامت طولانی در اسکندریه، علاقه به این شهر و مردم آن، اشتیاق به استقرار در یکی از مرزهای جهاد و، از همه مهم‌تر ویرانی و مصیبتی که با حمله شاه پطر لوزینیان بر سر اسکندریه آمد، وی را به تألیف این کتاب واداشت «تا مسلمانانی که پس از روزگار او می‌آیند آن را بخوانند و حوادثی را که اسکندریه از سر گذرانند، بدانند و این انگیزه‌ای باشد برای شاهان بعدی مصر تا با تقویت سیستم دفاعی شهر آن را از حملات صلیبیان حفظ کنند».^(۲۲)

نویری اسکندری تصریح می‌کند که تألیف کتاب را در جمادی‌الآخره سال ۷۶۷ق/ فوریه ۱۳۶۶م، یعنی حدود پنج ماه پس از واقعه آغاز کرده و در ذی حجه سال ۷۷۵ق/ مه ۱۳۷۴م، به پایان رسانده است. ولی متن‌های کتاب نشان می‌دهد که وی پس از ماه رجب سال ۷۷۹ق/ نوامبر ۱۳۷۷م، از کار تألیف فراغت یافته است. شاید جمع‌آوری اطلاعات و ثبت آنها را در ذی حجه ۷۷۵ق/ مه ۱۳۷۴م، به پایان رسانده و پس از آن، افزودن حوادثی را آغاز کرده باشد که تا رجب ۷۷۹ق روی داد.^(۲۳)

همه این مطالب ما را به تعیین تاریخ مرگ نویری نزدیک می‌کند. این تاریخ مانند تاریخ تولد او که وی در شرح حال خود نوشتش نیاورده، تاکنون نامعلوم بوده است. دکتر نخیلی احتمال بیشتری می‌دهد که نویری در اواخر سال ۷۷۹ق یا اوایل سال ۷۸۰ق/ ۱۳۷۸م، از دنیا رفته باشد؛

زیرا اگر پس از حوادث رجب ۷۷۹ق یا پس از آغاز سال ۷۸۰ق زنده بود، وقایع این دوران را نیز مانند حوادث سال ۷۷۵ق که اندکی پیش تر بدان اشاره کردم، تدوین می‌کرد.^(۲۴)

استاد دکتر عزیز سوریال عطیه، در سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۶م، الإمام بالإعلام را چاپ کرد، ولی بسیاری از متن‌های مربوط به دوران پس از واقعه را نادیده گرفت.^(۲۵) ناگفته نماند که استاد عطیه خلاصه‌ای از پژوهش‌های خود درباره نویری اسکندری و کتاب او را در مقاله تحقیقی ارزشمندی ارائه داده است. تحقیقات ایشان در این باره بیش از نیم قرن ادامه داشته و ما در این رساله از آن بهره برده‌ایم.^(۲۶)

حمله پطر شاه قبرس به اسکندریه در محرم سال ۷۶۷ق / اکتبر ۱۳۶۵م، موضوع اصلی کتاب الإمام است. نویری در این کتاب توضیحات مفصلی دارد که در هیچ یک از منابع عربی، اعم از دست اول و نزدیک به زمان حمله و متأخر، یافت نمی‌شود؛ ولی، به تعبیر ابن حجر و السخاوی، اخبار مربوط به خود واقعه در مقایسه با حاشیه‌روی‌های وی، بسیار اندک است.^(۲۷) وی، در موارد بسیار، از مطالب اصلی مربوط به واقعه منحرف شده و کتاب خود را به دائرةالمعارفی از اطلاعات گوناگون و پراکنده مربوط به معارف و علوم و روش‌های مختلف گفتاری بدل کرده است. از این روست که مطالب مربوط به واقعه را در کتاب گسسته و پراکنده می‌یابیم. نویری، علاوه بر این، به رعایت سیر منطقی حوادث هم پایبند نیست؛ یعنی سخن خود را با اشاره به حمله شاه قبرس آغاز می‌کند، سپس به دیگر حوادث بعد از حمله می‌پردازد و پس از آن بار دیگر به اصل مطلب، یعنی خود حمله بازمی‌گردد و به همین ترتیب نوشته خود را ادامه می‌دهد.^(۲۸) ما در این تحقیق خواهیم کوشید از مضمون کلام او درباره واقعه با ترتیب خودمان بهره بریم و به تقدم و تأخر مطالب در الإمام، که در موارد بسیاری مخل تسلسل منطقی حوادث است، مقید نباشیم.

مطالب نویری درباره مقدمات واقعه، به‌طور خلاصه عبارت است از: ذکری از رؤیاهایی با مضمون پیشگویی این حمله؛ شرح حال گذرایی از پطر لوزینیان؛ هفت عامل معروفی که پطر را بدین لشکرکشی واداشت؛ سفر پطر به کشورهای اروپا برای فراخوان حمله؛ روند کاملاً مخفیانه و چهارساله مهیا شدن وی برای حمله، که آماده‌سازی کشتی‌ها در رودس از آن جمله است. همه این مطالب درباره مقدمات حمله پطر به اسکندریه است. نویری درباره خود حمله توضیحات مفصلی می‌دهد که با پدیدار شدن کشتی‌های صلیبیان در بندر اسکندریه و پس از آن، دستیابی آنان بر شهر، فرار اهالی، قتل و غارت و تخریب و سوزاندن در سه روز نخست حمله آغاز می‌شود و سپس با

بازگشت پطر، سوار بر کشتی‌های حامل غنایم و اسیران، ادامه می‌یابد. آنگاه، نویری عناصر موضوع را با ذکر این نکات تکمیل می‌کند: نتایج این واقعه؛ انعکاس آن در شرق و غرب جهان اسلام و اروپای مسیحی؛ حوادث بعدی مربوط به حمله، به‌ویژه مذاکرات صلحی که همچنان میان قبرس و مصر در حال انجام بود؛ و نقش ونیزی‌ها، ژنوبی‌ها و کاتالونیایی‌ها در این مذاکرات.

کتاب الإلمام بالإعلام پر است از منابع متعدد مربوط به علوم و معارفی که نویری از آنها سخن به میان آورده است. بدون شک، شغل نسخه‌برداری وی عامل شناخت این همه منبع بوده است.^(۲۹)

درباره منابع او در الإلمام باید گفت که او خود نخستین و برترین منبع بود، به‌ویژه در آخرین دو روز پیش از حمله و خود روز حمله که وی همراه با خانواده‌اش از اسکندریه گریخت. وی خود یک شاهد عینی بود که هرچه را دید ثبت کرد. اما پس از بازگشت به اسکندریه از مشاهدات دیگر شاهدان عینی نیز بهره برد. برای مثال، مرزنشینانی که تا پایان ماجرا بر جای خود ماندند، از صحنه‌هایی سخن گفتند که او خود پیش از فرار نتوانست ببیند. آنان روایت‌هایی نیز از دیگر روزهای حمله داشتند. اسیران آزاد شده هم که از قبرس یا اروپا آمده بودند، اطلاعات جدیدی درباره واقعه تا پیش از اسارتشان، درباره شرایط خود به هنگام اسارت و نیز اوضاع و احوال کشورهای محل اسارت ارائه دادند. نویری، علاوه بر این، اخباری را هم که بازرگانان و حجاج از گوشه و کنار جهان اسلام می‌آوردند، ثبت کرد. وی مطالبی نیز درباره حملات قبرسیان به شام و آسیای صغیر پس از حمله به اسکندریه و درگیری‌هایی که در خود اسکندریه روی داد، آورده و اخبار مذاکرات جاری میان مصر و قبرسیان را، که احتمالاً از اسناد و مدارک رسمی برگرفته بود، تدوین کرد.

و اما گیوم دی ماشو و تاریخی که درباره پطر لوزینیان و حمله او به اسکندریه نوشت. تاریخ تولد ماشو کاملاً مبهم است. ولی کنت لوئیس ماس لاتری در مقدمه تحلیلی خود بر کتاب او احتمال بیشتر می‌دهد که وی در سال ۱۲۸۴ م/۶۸۳ ق و در دهکده ماشو، واقع در ایالت شامپانی فرانسه به دنیا آمده باشد. گیوم لقب خود را از نام دهکده یادشده گرفته و خود در دیوانش می‌گوید: «مرا گیوم می‌خوانند و لقبم ماشو است».^(۳۰)

ماشو از خانواده متوسطی برخاست، ولی با استعدادهای بسیاری که داشت، در داخل و خارج فرانسه معروف شد. وی، که موسیقی‌دان و شاعر و تاریخ‌نگار بود، به خدمت شاهان و امیران فرانسه درآمد و از شخصیت‌های درباری و صاحب نفوذ شد. ماشو در ایالت شامپانی فرانسه و در سال ۱۳۷۷ م/۷۷۹ ق یعنی حدود ۹۲ سالگی، از دنیا رفت.^(۳۱)

ماشو سالنامه منظوم خود به زبان قدیم فرانسه را با یک احساس و انگیزه دوجانبه سرود. وی بسیار شیفته شاه پطر بود که به خاطر سفرهایش به اروپا برای فراخوان حمله معروف خود علیه مسلمانان، آوازه بیشتری یافته بود. انگیزه دیگر ماشو، مصیبت کشته شدن این پادشاه بود که بر وی بسیار سخت و گران آمد.

کتاب دستیابی بر اسکندریه مهم‌ترین و آخرین اثر بزرگ ماشو به شمار می‌رود. به گفته ناشر اثر، کتاب از جهت ارزش ادبی در سطحی کمتر از متوسط است، ولی اهمیت تاریخی بسیاری دارد؛ زیرا مهم‌ترین حادثه زندگی شاه پطر، یعنی حمله به اسکندریه، را ثبت کرده و سرگذشت این شاه را هم روایت می‌کند. سند ارزشمند و دست اولی که وی با این کار خود درباره تاریخ جزیره قبرس و شرق لاتینی بر جای گذاشته، دیوانی است با حدود ۹ هزار بیت شعر. ماشو این کتاب را در سال ۱۳۶۹م/۷۷۱ق، یعنی در ۸۵ سالگی، آغاز کرد و در سال ۱۳۷۲ یا ۱۳۷۳م/۷۷۴ یا ۷۷۵ق به پایان برد. کنت لوئیس ماس لاتری در سال ۱۸۷۷م، کتاب را با یک مقدمه تحلیلی به زبان فرانسه امروزی به چاپ رساند. ماس لاتری پنج نسخه خطی را مبنای کار قرار داد که چهارتا از آنها در کتابخانه ملی پاریس و پنجمین آنها در کتابخانه شخصی مارکوئیز وژ (Marquis de Vogué) نگهداری می‌شود.^(۳۲) ماشو کتاب خود را با یک تاریخ مشخص یعنی ۹ اکتبر ۱۳۲۹م/۲۵ ذی حجه ۷۳۰ق که تاریخ تولد پطر است آغاز می‌کند و آن را در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۳۶۹م/۷ جمادی الآخرة ۷۷۰ق که تاریخ قتل اوست، به پایان می‌رساند. ماشو پیش‌تر، به خطا ۲۸ ژانویه ۱۳۶۹م/۱۸ جمادی الآخرة ۷۷۰ق را به عنوان تاریخ مرگ پطر ذکر کرده بود^(۳۳) که در جای خود به علت این خطا اشاره خواهیم کرد.

بخش اعظم رویدادهای میان این دو تاریخ (تولد و مرگ پطر) که ماشو روایت کرد، همان رویدادهای مربوط به حمله پطر به اسکندریه در سال ۱۳۶۵م/۷۶۷ق است، به علاوه مقدمات و نیز حوادث پس از آن تا زمان مرگ پطر، یعنی ۱۳۶۹م/۷۷۰ق. از جمله این حوادث است: سفرهای پطر به غرب برای ایجاد ائتلافی میان نیروهای مسیحی اروپا، که با توجه به حوادث بعدی چندان موفقیت‌آمیز نبود؛ حرکت ناوگان و ارتشی که پطر به دشواری بسیار و با از خودگذشتگی یارانی چون فیلیپ مزیری و پترس توماس و نیز به لطف کمک‌های مالی کلیسا و مشارکت عملی مهمان‌نوازان در رودس فراهم آورد؛ حمله به اسکندریه و تسخیر آن؛ غارت تجارتخانه‌ها و انبارها و دستیابی اروپاییان بر ادویه‌جات و پارچه‌های گران‌بهایی که با خود به کشورهایشان بردند؛ اسیر کردن بسیاری از مردم شهر، از مرد و زن و کودک؛ اجبار شاه به خروج

از اسکندریه، به علت مخالفت‌های فراوان لشکریان و سرانجام، حملات بعدی او به قره‌مان، در جنوب آسیای صغیر و نیز به شام، علیه ترکان و ممالیک، بر حسب تغییرات ناگهانی‌ای که در مذاکرات صلح پیش می‌آمد و مشکلات خاص خود را ایجاد می‌کرد. این مذاکرات در قبرس و قاهره انجام می‌شد و شهرهای ایتالیا میانجی‌گری آن را بر عهده داشتند.

صرف نظر از برخی اخبار بی‌دقت و مبهم در کتاب ماشو، می‌توان روایت وی از این حمله را روایتی قابل قبول و منسجم دانست که حوادث در آن به صورت مفصل و دقیق به دنبال هم ذکر می‌شوند. ماشو بیش از یک‌بار تصریح کرده که اخبار را چه درباره حمله پطر به اسکندریه و چه درباره حوادث پیش و پس از آن، از شاهدان عینی که اطلاعات خوبی داشته‌اند دریافت کرده است. نکته قابل ملاحظه اینکه مقدمه مربوط به تولد پطر در واقع یک آغاز اسطوره‌ای است و نویسنده با یک اشاره شاعرانه، اغلب خدایان «المپ» را در این اسطوره سهیم می‌کند و وظیفه تعلیم و تربیت پطر را بر عهده ایشان می‌نهد. همچنین در خاتمه روایت ماشو از زندگی شاه پطر، به‌ویژه درباره حادثه ترور شاه و فضای منجر به این حادثه، پریشانی و ناهماهنگی قابل مشاهده است. وی تاریخ ترور را ۲۸ ژانویه ۱۳۶۹م/ ۱۸ جمادی الآخرة ۷۷۰ق، ذکر می‌کند، ولی چنان که ناشر نیز اشاره کرده، مسلم است که روز قتل پطر ۱۷ ژانویه/ ۷ جمادی الآخرة آن سال بود. علت این خطای ماشو در ثبت تاریخ به اعتقاد ماس لاتری، مقتضیات قافیه در آخرین ابیات شعر اوست. ماس لاتری درباره برخی کلمات دیگر نیز که باعث تغییر معنای مقصود شده است، همین تسلیم ماشو به احکام قافیه را ذکر می‌کند.^(۳۴)

به هر حال، مسلم است که ماشو در واقعه اسکندریه حاضر نبود و در هیچ زمان دیگری هم به شرق نرفت. از این رو، روایت او از حوادث فاقد تفصیلات واقعی است. با این حال، تحقیقات مهمی درباره موضوع ارائه داده است؛ زیرا با مردان مسلحی از ایالت شامپانی در ارتباط بود که در حمله شرکت داشتند و همراه با تعداد زیادی از غربیان در لشکرهای قبرس خدمت کردند. آنها پس از بازگشت، اطلاعات شفاهی فراوانی در اختیار ماشو گذاردند.^(۳۵) وی در شعر خود، نام‌های ژان ریمس (Jean de Reims)،^(۳۶) گوتیه (Gautier) و کونفلان (de Conflans)^(۳۷) را ذکر کرده و اطلاعاتی هم از دوستانش که در لشکرکشی حضور داشتند و با این سه تن مکاتبه می‌کردند، آورده است. به نظر می‌رسد ماشو علاوه بر اینها از نامه‌های رد و بدل شده میان شاه پطر و برخی شخصیت‌های برجسته فرانسوی نیز مطلع بود. وی این اطلاعات را با خاطرات و دانسته‌های خود تکمیل می‌کرد که حاصل ارتباط با بسیاری از آشنایان با منطقه شرق و نیز ارتباط با

کارمندان و خدمتگزاران ملازم پطر در سفر اروپا بود. برای مثال، وی با برخی خاصان دربار شاه، به خصوص برمونت لافولت، شوالیه و اواری ارتباط داشت و به احتمال بسیار، یکی دیگر از محارم شاه به نام پرسیوال کلنی را هم دیده بود. پرسیوال دوبار در پاریس و دربار اقامت کرد و آنجا در سال ۱۳۶۴م/۷۶۶ق، یعنی هنگام نخستین سفر پطر به غرب، و نیز در سال ۱۳۶۷م/۷۶۹ق، که شاه وی را مأمور فراهم آوردن مقدمات جنگ با فلوریمون کرد، شخص شناخته شده‌ای بود.^(۳۸) شاید ماشو اطلاعاتی درباره اسکندریه پیش از حمله را از وی گرفته باشد؛ زیرا او پیش از این واقعه مدتی را در اسکندریه در اسارت به سر برده و توانست نقاط ضعف آن را شناسایی کند.^(۳۹) به احتمال بیشتر، هنگام نخستین سفر شاه پطر به فرانسه در سال ۱۳۶۴م ماشو با خود شاه نیز دیداری داشت. شاید این دیدار در پاریس، یا به اعتقاد ماس لاتری ناشر ماشو، در شهر ریمس انجام شده باشد. باز هم به احتمال بیشتر، ماشو در همین دیدار با زندگی شاه پطر در خلال نخستین سال‌های حکومتش آشنا شد. نکته مهم آنکه اطلاعات یا اظهار نظرهای ماشو درباره این نخستین سال‌ها به‌طور کلی درست و قابل اعتماد به شمار می‌رود؛ زیرا سالنامه‌های جزیره قبرس و مدارک اصلی این جزیره آنها را تأیید می‌کند.^(۴۰)

به این ترتیب، منابع ماشو عبارت‌اند از: معلومات شفاهی که از جنگجویان اهل ایالت شامپانی می‌شنید، یا گزارش‌های مکتوبی که به واسطه دوستانش و طرف‌های نامه‌نگاری آنان به دست می‌آورد و با عقاید خود درباره حمله به اسکندریه تکمیل می‌کرد. ماس لاتری معتقد است نوشته‌های ماشو درباره واقعه اسکندریه، مانند دیگر کتاب‌هایی که در معارف مختلف نوشت، به اندازه کافی در فرانسه شناخته شده هست، ولی به نظر می‌رسد نویسندگان قرون وسطا مانند ماخیراس قبرسی و استرامالدی ایتالیایی، از این کتاب او استفاده نکردند. شباهت‌های احتمالی در ذکر برخی وقایع یا متن‌ها هم ناشی از آن است که آن نویسندگان اطلاعات خود را از مدارک موجود در همان روزگار برمی‌گرفتند.

اما درباره لیونتئوس ماخیراس، در شرح حال وی، نخستین چیزی که جلب نظر می‌کند این است که تاریخ تولد و مرگش کاملاً نامعلوم است. داکینز (Dawkins) در مقدمه خود بر کتاب ماخیراس، پس از تحلیل برخی متن‌های کتاب، نزدیک‌ترین تاریخی را که می‌توان برای تولد او تعیین کرد سال ۱۳۸۰م/۷۸۲ق دانسته،^(۴۱) ولی برای مرگش تاریخی ذکر نکرده است. ما متوجه شدیم که ماخیراس کتابش را در سال ۱۴۵۸م/۸۳۶ق، یعنی در سال آغاز سلطنت ملکه شارلوت، دختر شاه ژان (یوحنا) دوم در قبرس به پایان رسانیده است. با توجه به این نکته،

می‌توان تاریخ ترجیحی مرگ وی را کمی بعد از این زمان، که او به ۸۷ سالگی نزدیک می‌شد، دانست. ناگفته نماند که این تاریخ در آخرین بند کتاب ذکر شده و در همین بند، بدون تعیین تاریخ دقیقی اشاره‌ای هم به مرگ همین ملکه شارلوت هست. داکینز، ناشر اثر با توجه به اینکه ملکه در سال ۱۴۸۷/م ۸۹۳ق، از دنیا رفت نتیجه می‌گیرد که این آخرین نکته به پایان کتاب ماخیراس افزوده شده است. در غیر این صورت وی باید در این تاریخ از مرز ۱۰۷ سالگی گذشته باشد^(۴۲) که بسیار بعید است.

لیونتیوس ماخیراس یک شهروند قبرسی - یونانی ارتدوکس و به شدت شیفته خاندان لوزینیان فرانسه بود؛ هرچند که این خاندان با نژاد و اعتقادات قبرسیان مخالف بودند. وی از ناحیه‌ای در قبرس برخاسته بود که دیر ماخیرا، واقع در جنوب غربی نیکوزیا نیز منسوب بدان است.^(۴۳) وی گاه به صراحت لقب خانوادگی اش (ماخیراس) را ذکر می‌کند و متن‌های بسیاری در کتابش هست که نشان می‌دهد خانواده او در قبرس یک پایگاه ممتاز اجتماعی داشتند.^(۴۴) تعیین تاریخ تولد او به سال ۱۳۸۰م، چنان که پیش تر هم گفتیم نشان می‌دهد که وی با پطراول لوزینیان و حمله او به اسکندریه در سال ۱۳۶۵/م ۷۶۷ق، معاصر نبود. ماخیراس مناصب متعددی را تجربه کرد. از آن جمله است: در سال ۱۴۰۱/م ۸۰۴ق، کاتب یا منشی سرژان نورس بود که پس از کشته شدن شاه پطر به جنازه او بی‌حرمتی کرد. همچنین در سال ۱۴۲۶/م ۸۳۰ق، یعنی در زمانی که ممالیک به قبرس حمله کرده و در خیروکیتا، واقع در شمال شرق لیماسول با قبرسیان می‌جنگیدند، از جانب شاه جانوس مأموریت نگهبانی از شراب‌ها را داشت. نیز، ماخیراس عضو هیئتی بود که شاه ژان دوم، در سال ۱۴۳۲/م ۸۳۶ق، به مأموریت نزد ابراهیم‌بک قرمان، حاکم علایا، واقع در آسیای صغیر فرستاد. در مطالب مربوط به این هیئت نمایندگی، اشاره‌ای مبنی بر تسلط وی بر زبان فرانسه هست.^(۴۵)

ماخیراس در کتاب خود تاریخ وطنش قبرس و شاهان آن را ثبت کرد. وی این کتاب را به زبان یونانی عامیانه، با لهجه قبرسی محلی که زبان فصیح یونانی در آن بسیار اندک است و برخی کلمات فرنگی نیز بدان آمیخته شده، نوشت.^(۴۶) جدیدترین چاپ تاریخ ماخیراس در سال ۱۹۳۲/م ۱۳۵۱ق، به همت استاد ر. م. داکینز (R. M. Dawkins) در دو جلد عرضه شد. داکینز در جلد اول، متن یونانی - قبرسی را همراه با ترجمه انگلیسی و نیز مقدمه تحلیلی خود آورده و در جلد دوم، شرح‌ها و تعلیقات خود بر متن اصلی را ارائه داده است. ناشر برای چاپ کتاب به دو نسخه خطی متکی بوده است. یکی نسخه تقریباً کاملی که در کتابخانه ملی و نیز نگهداری

می‌شود و تاریخ نسخه‌برداری آن به قرن شانزدهم بازمی‌گردد. دومی نیز در مواردی نقص‌هایی دارد و محل نگهداری آن کتابخانه بودلیان آکسفورد است. تاریخ نسخه‌برداری آن نیز سال ۱۵۵۵م/۹۶۳ق، است.^(۴۷)

ماخیراس تاریخ خود را با مقدمه‌ای درباره برخی قدیسان آغاز می‌کند. وی این مقدمه را عمدتاً به تاریخ کلیسایی جزیره قبرس اختصاص داده و سپس به تفصیل به دوران حکومت چهار تن از شاهان خاندان لوزینیان می‌پردازد. این چهار پادشاه که از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۴۳۲م/۷۶۱ تا ۸۳۶ق، حکومت می‌کردند عبارت‌اند از: پطر اول، پطر دوم، جیمز اول و پسرش جانوس. ماخیراس پس از آن مطالب مربوط به حکومت شاه ژان دوم را خلاصه می‌کند و اشاره‌گذاری هم به آغاز سلطنت دخترش شارلوت در سال ۱۴۵۸م/۸۶۳ق دارد. بخش مربوط به مرگ ملکه در سال ۱۴۸۷م/۸۹۳ق، که پیش‌تر گفتیم، در اینجا به کتاب افزوده شده است.

ماخیراس شرح حال پطر اول لوزینیان را از آغاز سلطنت وی در سال ۱۳۵۹م/۷۶۰ق، تا مرگ او در سال ۱۳۶۹م/۷۷۰ق، نوشته است. مطالب مربوط به لشکرکشی پطر به اسکندریه در سال ۱۳۶۵م/۷۶۷ق، زمینه‌سازی‌های پیش از آن و مذاکرات و حوادث پس از آن، با ایجاز قابل ملاحظه‌ای، در ضمن این شرح حال آمده است.

سه منبع اصلی ماخیراس در این کتاب عبارت‌اند از منابع مکتوب، منابع شفاهی و آنچه خود او از حوادث روزگار خویش ثبت کرده است. از این میان، فقط مطالب مربوط به دوران حکومت شاه پطر اول لوزینیان، به‌ویژه اخبار حمله او به اسکندریه به کار ما مربوط است. ماخیراس اخبار مربوط به جشن تاجگذاری پطر اول را از منابع مکتوبی به دست آورد که آنها را با دقت معلوم نکرد. این منابع یا برخی کتاب‌هاست که وی بدان اشاره کرده و یا متن آن اسناد و مدارک رسمی که به احتمال بیشتر در ماجراهای حمله پطر به اسکندریه از میان رفته است.^(۴۸) ماخیراس، ضمن ثبت وقایع دوران جیمز اول که پس از پطر دوم به حکومت رسید، به کتابی که اثر شوالیه سرژان میمار (Sir John de Mimars) و از معاصران پطر اول بوده اشاره می‌کند، ولی نام آن را نمی‌برد. توضیحات مفصلی درباره زندگی و فعالیت‌های پطر اول، به‌ویژه حمله وی به اسکندریه در کتاب ماخیراس هست که بدون شک از این شوالیه گرفته شده است.

داکینز معتقد است ماخیراس از کتاب دیگری نیز، باز هم بدون ذکر عنوان و این‌بار به قلم دیمیتریوس دانیل (Dimitrois Daniel) یونانی بهره برده، ولی اشاره‌ای به آن نکرده است. دیمیتریوس، متولد حدود سال ۱۳۵۵م/۷۵۶ق، منشی جوان ملکه لیونورا (بیوه پطر اول و مادر

پطر دوم) بود و به خاطر شغل درباری‌اش به اسناد رسمی دسترسی داشت. از این رو داکینز معتقد است اطلاعات مفصل مربوط به حوادث پیش از تولد ماخیراس، به‌ویژه آنچه درباره آخرین بخش دوران پطر اول آمده، خلاصه دقیقی از کتاب دیمیتریوس دانیل است که ماخیراس تاریخ خود را با این کتاب و همچنین آمیزه‌ای از دیگر منابع غنی‌تر کرده است.

و اما درباره منابع شفاهی، بخشی از این منابع اطلاعاتی است که ماخیراس از عموی خود، فیلیپ کاهن، دریافت می‌کرد. فیلیپ مربی پطر دوم (پسر پطر اول) بود. ماخیراس برخی اطلاعات شفاهی را هم از زنان سالخورده‌ای که در دربار کار می‌کردند می‌گرفت. آنان حوادث دهه شصت قرن چهاردهم و به‌ویژه ماجراهای عاشقانه شاه پطر اول را برای او نقل می‌کردند. شاید این زنان و نیز عموی ماخیراس و دیگر پیران آن روزگار، اخباری از فعالیت‌های پطر اول، به‌ویژه ماجراهای مربوط به حمله وی به اسکندریه را به او داده باشند.^(۴۹)

به هر حال، آنچه بیش از هر نکته دیگر جلب نظر می‌کند این است که نویری اسکندری و ماشو، به عنوان کسانی که معاصر حوادث بوده‌اند، در روایت ماجراها و توضیحات مفید و مفصل خود، هم درباره اصل حمله شاه پطر و هم درباره مقدمات و زمینه‌چینی‌های پیش و حوادث پس از آن، اتفاق نظر بسیاری دارند. بی‌تردید نخستین علت این اتفاق نظر آن است که نویری خود شاهد برخی وقایع بود و اخبار برخی دیگر را نیز از زبان بعضی از اهالی اسکندریه که در زمان حمله در شهر مانده بودند یا در حین مذاکرات صلح میان مصر و قبرس از اسارت بازگشته بودند، شنید.

ماشو هم با اینکه خود شاهد واقعه نبود، اخبار را تقریباً فقط از شرکت‌کنندگان در حمله و شاهدان عینی دریافت کرد. شاهدان عینی همان جنگجویان حاضر در لشکرکشی بودند که پس از واقعه به فرانسه بازگشتند و مشاهدات خود را برای ماشو گزارش کردند. وی افزون بر اینها، ارتباطات شخصی با کسانی چون ژان ریمس و پرسیوال کلنی، دو تن از خاصان دربار شاه پطر، نیز داشت و خود با دوستانی مکاتبه داشت که در حوادث حاضر بودند. نویری و ماشو از تدوین تاریخ این حمله اهداف کاملاً متفاوتی داشتند. نویری با تأثر از آنچه بر سر اسکندریه آمد و یکی از زیباترین شهرهای جهان را به دست قبرسیان ویران کرد دست به نگارش زد.^(۵۰) ولی ماشو اخبار حمله شاه پطر را از روی شیفتگی به شخصیت وی و به قصد جاودانه کردن نام او ثبت کرد. با این حال، تاریخ‌نگاری‌های این دو در بسیاری از موارد با هم سازگار است. اگر یکی از ایشان در موردی به اشاره‌ای اکتفا کرده، یا حادثه خاصی را ذکر نکرده باشد، دیگری آن مورد را به تفصیل آورده است. به سخن دیگر، گزارش‌های نویری و ماشو مکمل یکدیگرند.

اینک بررسی مقایسه‌ای میان نویری و ماشو به عنوان دو تن از معاصران واقعه اسکندریه را، که هر یک از ایشان نماینده یکی از دو طرف اسلامی و غربی بود، کوتاه می‌کنم؛ با اشاره به این موضوع که ما در پژوهش خود در برخی موارد اختلافی یا مورد توافق، از منابع دیگر مانند فیلیپ مزیری، ماخیراس، امادی و استرامبالدی و همچنین ابن کثیر، ابن حبیب، مقریزی و ابن تغری بردی نیز استفاده کرده‌ایم.

در جزئیات می‌بینیم که نویری و ماشو درباره اخبار مربوط به زمینه‌سازی‌های پیش از حمله توافق بسیار دارند. از آن جمله است سفری که شاه پطر به اروپا، یا به تعبیر نویری، به سرزمین روم داشت تا شاهان اروپا را به مشارکت در برنامه صلیبی خود مجاب کند. این سفر که به تصریح نویری چهار سال طول کشید،^(۵۱) در واقع یک سفر سه‌ساله بود؛ زیرا به نوشته فیلیپ مزیری و ماخیراس، پطر اول در ۲۴ اکتبر ۱۳۶۲ م/ ۴ محرم ۷۶۴ ق، از قبرس خارج شد.^(۵۲) ماشو بدون ذکر دقیق این تاریخ گزارش می‌دهد که شاه پطر در سومین سال حکومت خود به قصد فراخوان حمله به کشورهای غربی رفت. ماشو در اینجا تنها کسی است که توضیحات مفصلی درباره دیدار پطر با اصحاب کلیسا در آوینیون، پاریس، ریمی، انگلستان، آلمان و دیگر شهرهای اروپا ارائه می‌دهد. ماشو و نویری به اتفاق می‌گویند که شاه پطر قبل از حمله به اسکندریه، از جزیره رودس به عنوان پایگاه ناوگان خود استفاده کرد؛ زیرا به گفته نویری اسکندری این جزیره مرکز صنعتی صلیبیان بود.

ماشو، مزیری و ماخیراس همگی تأکید می‌کنند که تا آخرین لحظه حرکت کشتی‌ها مقصد لشکرکشی در پرده استتار بود. در اینجا ماشو به‌تنهایی گزارش می‌دهد که سرانجام پس از حرکت کشتی‌ها از کرامبوزا (Crambousa) و توقف آنها در مکانی دور، مقصد رسماً اعلام شد. وی زمان این اعلام رسمی را روز یکشنبه، ۵ اکتبر ۱۳۶۵ م/ ۱۷ محرم ۷۶۷ ق، و بلافاصله پس از دعای یکشنبه ثبت کرده است. نویری و مقریزی ذکر کرده‌اند که خبرهای مربوط به تصمیم شاه پطر بر حمله به اسکندریه به این شهر رسید، ولی اتابک یلبغا خاصکی آن را بعید دانست و توجه چندانی نکرد.

و اما درباره حوادث خود حمله، در میان همه مورخان نسل اول و نیز متأخران، نویری اسکندری تنها کسی است که روز چهارشنبه ۲۰ محرم سال ۷۶۷ ق/ ۸ اکتبر ۱۳۶۵ م، را به عنوان نخستین روز پدیدار شدن ناوگان قبرسیان از دور و بر فراز امواج در آب‌های اسکندریه ثبت کرده است. ولی نویری و ماشو توافق دارند که در صبح روز پنج‌شنبه ۲۱ محرم سال ۷۶۷ ق، یا به گفته

ماشو عید قدیس دنیس (۹ اکتبر) ناوگان در ساحل جزیره ظاهر شد. ماخیراس نیز درباره این تاریخ با این دو هم عقیده است. فیلیپ مزیری درباره تعیین ساعتی که ناوگان به ساحل جزیره رسید، با این هر سه اختلاف دارد و معتقد است که قبرسیان در ساعت شش بعد از ظهر آن روز به اسکندریه رسیدند.

ماشو و نویری درباره ملیت‌های شرکت‌کننده در حمله هم عقیده‌اند. نویری و ماخیراس درباره تعداد کشتی‌های ناوگان مهاجم اختلاف دارند، ولی ماشو به ذکر این تعداد اهمیتی نمی‌دهد. نویری ناوگان را متشکل از هفتاد کشتی می‌داند و ابن تغری بردی و ابن ایاس نیز این عدد را تأیید می‌کنند. ولی مقریزی ده کشتی دیگر هم بدان می‌افزاید. بنا بر گزارش ماخیراس، ناوگانی که در رودس گرد آمد و شاه پطر آن را سوی اسکندریه گسیل داشت، از ۱۶۵ کشتی تشکیل می‌شد. امادی نیز این عدد را تأیید می‌کند. نویری تعداد افراد حاضر در لشکرکشی را ۱۶ هزار تن می‌داند. ماشو در این باره سکوت کرده است. فیلیپ مزیری که خود در حمله و فراهم آوردن مقدمات آن شرکت داشت، شمار افراد سپاه را حدود ۱۰ هزار پیاده، هزار شوالیه و تعداد دیگری تیرانداز و منجنیق‌کار و ۴ هزار سواره نظام ذکر می‌کند که به گفتار نویری بسیار نزدیک است.

ماشو، نویری و همچنین فیلیپ مزیری و ماخیراس اتفاق نظر دارند که ناوگان در لنگرگاه غربی مستقر شد. نویری و ماشو هر دو ذکر می‌کنند که روز جمعه ۲۲ محرم/۱۰ اکتبر، روز ورود صلیبیان به ساحل اسکندریه بود. درباره این تاریخ همه منابع غربی و اسلامی، مانند فیلیپ مزیری، ماخیراس، استرامبالدی، ابن کثیر، ابن حبیب، مقریزی، ابن تغری بردی و ابن ایاس متفق‌القول‌اند. فقط درباره ساعت ورود مهاجمان به خشکی اختلافاتی هست. نویری ساعتی ذکر نمی‌کند و زمان آن را چاشتگاه، یعنی هنگام بالا رفتن آفتاب و قبل از نیمروز، می‌داند. مقریزی نیز همین عقیده را دارد. ماشو در این باره ساعت مشخصی تعیین نکرده، ولی با ذکر «صبح روز پس از جشن عید قدیس دنیس»، یعنی صبح جمعه دهم اکتبر، آن را محدود ساخته است. ماس لاتری، ناشر ماشو، در حاشیه‌ای ذکر می‌کند که فیلیپ مزیری در مقام کسی که در لشکر حضور داشت، زمان فرمان شاه پطر برای ورود به ساحل را با دقت تمام، ساعت نه صبح نوشته است. در کتاب ماخیراس هیچ اشاره‌ای به ساعت ورود نمی‌یابیم.

و اما درباره جنگی که در منطقه جزیره میان مهاجمان از یک‌سو و مغربیان و مدافعان اسکندریه از سوی دیگر درگرفت، توضیحات مفصل نویری و ماشو مکمل یکدیگرند و بر وضوح تصویر می‌افزایند. این توضیحات به‌ویژه درباره برخی قهرمانی‌های فردی است و پس از

آن، نشان‌دهنده واپسین صحنه که اهالی به سوی دروازه‌ای به نام باب‌البحر می‌گریزند تا پای دیوارهای شهر پناه گیرند و بستن باب‌البحر را به خاطر بسیاری اجسادى که در برابرش افتاده، دشوار می‌یابند. نویری زمان نفوذ مهاجمان از باروها و ورودشان به داخل شهر را عصر روز جمعه ذکر کرده؛ ماشو اشاره‌ای به این مورد ندارد؛ فیلیپ مزیری آن را ساعت سه و ماخیراس ساعت چهار بعد از ظهر ثبت کرده‌اند. نویری و ماشو دربارهٔ عملیات نفوذ به داخل شهر و اقدامات مهاجمان، از قتل و غارت و آتش زدن و تخریب و اسیر گرفتن، گزارش‌های مشروح و مفصلی دارند. وقتی شرح این عملیات را به دقت پی می‌گیریم، می‌بینیم که هر یک از این دو مورخ از دید خود جزئیاتی آورده‌اند که دیگری آنها را فرونهاده است. بدین ترتیب، با جمع سخنان این هر دو، تصویر کاملی از جریان نفوذ به شهر و کشتار و فرار می‌یابیم. گزارش ماشو دربارهٔ نخستین عملیات فتح باروها از ناحیهٔ باب‌البحر و شکست این عملیات است. وی، پس از آن، اولین گردهمایی شاه پطر با سران سپاه را گزارش می‌کند. با وجود نگرانی و بیمی که دربارهٔ امکان نفوذ به شهر در جلسه موج می‌زد، سرانجام به خواست شاه یک عملیات دیگر انجام شد، ولی این بار از ناحیهٔ باب‌الدیوان که در ابتدا ناکام ماند و پس از آن، با کشف شکافی در پایین دیوار به نتیجه رسید.

اما نویری این تصویر را از جانب دیگر تکمیل می‌کند و می‌گوید علت توفیق صلیبیان در نفوذ به شهر این بود که آن بخش از دیوار نگهبانی نداشت، زیرا دروازهٔ سمت شهر یا دروازهٔ داخلی به نام باب‌الدیوان، به منظور حفظ کالاهای موجود در ساختمان آن، بسته و غیر قابل دسترس بود.

سپس، نوبت به توصیف صحنه‌های کشتار وحشیانه و بی‌رحمانه‌ای می‌رسد که مسیحی و مسلمان نمی‌شناخت. نویری و ماشو این صحنه‌ها را با جزئیات شرح داده‌اند. ولی ویژگی گزارش نویری تفصیل عملیات فرار اهالی اسکندریه است از دروازه‌های رو به خشکی (باب‌السدره، باب رشید و باب‌الزهری) و اینکه آنان باب رشید و باب‌الزهری را آتش زدند تا هم فرار آسان‌تر شود و هم نیروهای کمکی که از قاهره می‌آمدند، راه ورود داشته باشند. اینک ماشو به تفصیل از تلاش شاه پطر برای تخریب پلی که مقابل باب‌السدره بود، خبر می‌دهد و از افزایش نگهبانان و سختگیری بیشتر در امر نگهبانی دروازه‌های فتح شده و ادامهٔ عملیات تعقیب اهالی در همهٔ خیابان‌های اسکندریه می‌گوید و پس از آن، کارزاری میان سربازان شاه پطر با برخی نیروهای محلی که به شهر راه یافته بودند. مبالغهٔ ماشو در وصف این درگیری‌ها آشکار است.

شاید قصد وی از این کار، برجسته ساختن نقش پطر به عنوان قهرمان جسوری است که غرور غرب را در آن روزگار ارضا می‌کرد.

بی‌تردید گزارش نویری از ویرانی و آتش‌سوزی و کشتار اسکندریه در هیچ منبع غربی یا عربی نظیر ندارد. وی در بیش از یک صحنه از کشتگان و شمار آنچه قبرسیان سوزاندند و ویران کردند، چنان تصویری ارائه می‌دهد که اندوه و حزن و نفرت آدمی را برمی‌انگیزد.

در جانب دیگر، ماشو جزئیات دومین اجلاس جنگی را که به دستور شاه پطر تشکیل شد به تفصیل ذکر می‌کند. وی از تصمیم نهایی شرکت‌کنندگان آن، مبنی بر عقب‌نشینی می‌گوید که نشانه‌های اندوه را بر چهره شاه قبرس آشکار کرد و با این حال، آنان تصمیم خود را اجرا کردند. نویری با توصیف دقیق بار زدن غنایم و سوار کردن اسیران در کشتی‌های ناوگان و سپس به دریا افکندن کالاهای تجاری و گنجینه‌های غارت‌شده اسکندریه که در کشتی‌ها نمی‌گنجید، این تصویر را کامل می‌کند. نویری، علاوه بر این، تنها کسی است که از بازگشت ابن‌عرام به اسکندریه، در زمانی که هنوز ناوگان مهاجم، آب‌های این شهر را ترک نکرده بود، خبر می‌دهد. ابن‌عرام، با تلاش برای انجام نخستین دور مذاکرات مربوط به استرداد اسیران، کوشید ناوگان شاه پطر را از رفتن بازدارد، ولی موفق نشد و ناوگان در روز پنج‌شنبه ۲۸ محرم سال ۷۶۷ق/۱۶ اکتبر ۱۳۶۵م، به راه افتاد و اسکندریه را ترک کرد. نویری، همچنین تنها مورخی است که واکنش‌های مسلمانان در شرق و غرب جهان اسلام را نیز ذکر می‌کند. از سوی دیگر، ماشو عکس‌العمل‌های اروپای غربی را گزارش می‌دهد و به مذاکرات صلح میان مصر و قبرس می‌پردازد که با حملات شاه پطر به سواحل شام و آسیای صغیر قطع شد. میانجی‌گری این مذاکرات را شهرهای ایتالیا و کاتالونیا بر عهده داشتند. ماشو کتاب خود را با کشته شدن شاه پطر، پیش از عقد توافقنامه نهایی صلح به پایان می‌برد. وی، چنان که ماس لاتری ناشر کتاب هم تذکر می‌دهد، در ارائه اطلاعات مربوط به ماجرای کشته شدن پطر بی‌دقت و پریشان‌گوی است. ما می‌توانیم درباره حوادث این دوره آخر به گزارش‌های ماخیراس اعتماد کنیم. دقت وی در ثبت این حوادث آشکار است.

نویری رویدادهای پس از واقعه را برای ما گزارش می‌کند. این رویدادها عبارت است از مذاکرات صلح، حملات شاه پطر به سواحل شام و مصر در اثنای همین مذاکرات و نیز راهزنی‌های دریایی که پس از مرگ شاه پطر ادامه یافت. از آن جمله است حمله قبرسیان به همین اسکندریه، پیش از اعلام آخرین دور مذاکرات صلح.

باز هم نویری اسکندری در میان همه مورخان، تنها کسی است که تاریخ آخرین دور مذاکرات صلح با قبرس را نزدیک به اواخر سال ۷۷۲ق (ذی قعدة) (تقریباً برابر با نیمه سال ۱۳۷۱م) اعلام می‌کند. ولی ماخیراس این تاریخ را نیمه دوم سال ۱۳۷۰م/ اوایل سال ۷۷۲ق می‌داند. دلایل بسیاری هست که ما را به نظر نویری درباره این تاریخ مطمئن می‌سازد. در فصل آخر پژوهش در این باره توضیح داده‌ایم.

اما مهم‌ترین کتاب‌های مربوط به حمله، که مورخان معاصر نوشته‌اند، شاید نخستین تحقیق را یورگا در کتاب خود درباره فیلیپ مزیری انجام داده باشد. در این تحقیق نسبت به تألیفات مورخان بعدی، اخبار حمله پطر بخش بزرگی را به خود اختصاص داده است. یورگا، نخستین محقق است که در بررسی حمله از منابع عربی و غیر عربی بهره برده است. وی به منبع عربی دست اول یعنی الإلمام نویری اسکندری، در نسخه خطی برلین مراجعه کرده و از متون مقریزی در کتاب السلوک نیز شواهدی آورده است.

دیگر، کتاب دکتر عزیز سوریال عطیه درباره جنگ‌های صلیبی متأخر در قرن‌های چهاردهم و پانزدهم است. وی فصلی از کتاب را به حوادث مربوط به حمله پطر لوزینیان به اسکندریه اختصاص داده و در فصلی پیش از آن هم تمهیدی درباره شخصیت شاه پطر و جنگ‌های او در سواحل آسیای صغیر و نیز سفرش به اروپای غربی آورده است. دکتر عطیه در فصل مربوط به حمله، حوادث آن را از گردآوری ناوگان در رودس آغاز می‌کند و با مذاکرات صلح میان قبرس و مصر به پایان می‌رساند. این کتاب از مهم‌ترین مراجع، بلکه نخستین مرجع برای هر نویسنده یا پژوهشگر جنگ‌های صلیبی متأخر است. امتیاز کتاب عطیه بر کتاب یورگا آن است که عطیه در استفاده از الإلمام بالإعلام نویری، علاوه بر نسخه برلین که یورگا اطلاعات خود را از آن گرفته، از نسخه قاهره (دارالکتب) نیز بهره برده و به برخی از دیگر منابع عربی متأخر نیز مراجعه کرده است. از دیگر تحقیقات جدید درباره این حمله، کتاب قبرس و جنگ‌های صلیبی^(۵۳) نوشته استاد دکتر سعید عاشور است. وی در فصل مربوط به قبرس و حکومت ممالیک، به حمله پطر لوزینیان به اسکندریه پرداخته است. این فصل با مطالب مربوط به آغاز سلطنت پطر در قبرس آغاز شده، با اخبار جنگ‌های او در سواحل آسیای صغیر و سفرش به اروپا و حوادث حمله ادامه می‌یابد و با بررسی مذاکرات صلح به پایان می‌رسد. دکتر عاشور در کتاب دیگرش به نام جنگ‌های صلیبی، هم این لشکرکشی را در ضمن موضوع جنگ‌های صلیبی متأخر بررسی کرده است. این دو کتاب، برای هر کس که درباره موضوع حمله تحقیق می‌کند، از منابع مهم و اساسی به شمار می‌رود.

مایر (Mayer)^(۵۴) هم تاریخ‌نگاری است که بخش اول از فصل دوازدهم کتاب خود درباره جنگ‌های صلیبی را به تاریخ قبرس از سال ۱۱۹۲ تا ۱۴۸۹م/۵۸۸ تا ۸۹۵ق، اختصاص داده و تا حدی به تحلیل موضوع پرداخته است.

و اما مهم‌ترین مقالات مربوط به حمله شاه پطر به اسکندریه: پل کاله مقاله‌ای دارد که به عربی ترجمه شده است.^(۵۵) وی در این مقاله از زاویه دید عربی به موضوع پرداخته، توپوگرافی (موقعیت طبیعی) شهر اسکندریه را بررسی گذرایی کرده و پس از آن، با استفاده از متن‌های نویری اسکندری از نسخه خطی برلین، درباره رویدادهای حمله توضیح داده است.

مقاله دیگر، نوشته دکتر حسن حبشی^(۵۶) است. وی از متون عربی و غیر عربی بهره برده و برخی متن‌های موجود در نسخه خطی هند را که در الإمام چاپ شده انتشار نیافته، ارائه داده است. ادیبوری (Peter W. Edbury)^(۵۷) نیز در مقاله‌ای شخصیت شاه پطر را تحلیل کرده و به نتیجه‌ای رسیده که پیش از او کسی بدان دست نیافته بود. در واقع ادیبوری در این مقاله، روش مورخی را در پیش گرفته که با تحلیل منابع و برقرار کردن ارتباط میان آنها و نگرش جدیدی به موضوع حقیقت را می‌جوید، ولی وی در این کار تنها به منابع غربی مراجعه داشته و منابع عربی را لحاظ نکرده است.

مقاله چهارم اثر دانیل (Daniel)^(۵۸) است. وی درباره غارت اسکندریه در این واقعه سخن گفته و موضع‌گیری سربازان شاه پطر پس از سقوط اسکندریه را، که به تصمیم عقب‌نشینی انجامید، بررسی کرده است. وی همچنین به تأثیر این تصمیم بر شاه، مشاورش فیلیپ مزیری و نماینده کلیسا در لشکرکشی، یعنی پترس توماس، نیز پرداخته است. دانیل در اکتفا به منابع غربی و عدم مراجعه به منابع عربی، دنباله‌رو ادیبوری است. بنابراین، پژوهش او مانند تحقیق ادیبوری فقط بیانگر یک دیدگاه است.

علاوه بر همه اینها، غربیان دیگری هم، که عبارت‌اند از: گروسه (Grousset)^(۵۹)، رانسیمان (Runciman)^(۶۰) و ارنست بارکر،^(۶۱) در ضمن بررسی‌های مربوط به موضوع جنگ‌های صلیبی، درباره حمله به اسکندریه نیز تحقیقات مفیدی دارند.

اما از میان تألیفات شرقی نیز کتاب‌های دکتر جمال‌الدین شیال^(۶۲) و دکتر سید عبدالعزیز سالم^(۶۳) را نام می‌بریم که ضمن نگارش تاریخ اسکندریه در عصر اسلامی، درباره لشکرکشی مورد بحث ما نیز سخن گفته‌اند. افزون بر اینها دکتر احمد مختار العبادی^(۶۴) هم در تحقیقی، درباره تاریخ دریانوردی مسلمانان، اطلاعاتی مربوط به این لشکرکشی ارائه داده است.

با این همه، آشکار است که پژوهش ما با اکتفا به منابع نامبرده، اعم از دست اول و متأخر و جدید، و بدون استفاده از مراجع دیگری که در بررسی جامع موضوع یاری‌مان کند، کامل نیست. از این رو، چنان که در طول تحقیق همه‌جانبه ما آشکار خواهد شد، تلاشمان آن بوده که به منابع و مراجع بیشتری دست یابیم، به‌ویژه مجموعه نامحدودی از کتاب‌های جغرافی‌دانان و جهانگردان عرب و نیز کتاب‌های سیاحان غربی که در طول دوره‌های اسلامی اسکندریه، از این شهر دیدن کرده و در نوشته‌های خود درباره موقعیت طبیعی شهر و تحولاتی که تا آن زمان پشت سر گذاشته بود توضیح داده‌اند. آوردن نام همه این سیاحان مسلمان و غربی دشوار است، ولی در بررسی موقعیت طبیعی شهر و دیوارهای آن، نام شمار فراوانی از ایشان را خواهیم آورد؛ به‌ویژه نوشته‌های گردشگران غربی که در بیش از یک مورد، وقتی به بررسی این موقعیت طبیعی می‌پردازند، از سفرنامه‌های ما مسلمانان بیشتر و مفصل‌تر می‌نویسند.^(۶۵)

با توجه به گستردگی موضوع و اینکه کار ما صرفاً برشمردن و روایت ماجراهای مربوط به حمله نیست، موضوع را به پنج فصل و یک مقدمه و یک خاتمه تقسیم کرده‌ایم. مقدمه شامل اشاره کوتاهی است به اهمیت و علت انتخاب موضوع؛ معرفی مهم‌ترین تحقیقات گذشته در این باره؛ بررسی تحلیلی، نقدی و تطبیقی منابع عربی و غیر عربی که در این کار به صورت خاص بر مقایسه کتاب نویری (منبع دست اول عربی) و کتاب ماشو (منبع دست اول غربی) تمرکز کرده‌ایم.

فصل اول، با عنوان «شرق و غرب در آستانه لشکرکشی پطر لوزینیان به اسکندریه»، بررسی اوضاع و احوال پیش از این واقعه در شرق و نیز در جهان غرب است. در این فصل کوشیده‌ایم شرایط داخلی و روابط خارجی دولت مملوکی مصر و شام را شرح دهیم و شرایط مشرق اسلامی در آن زمان و در دوران سلطان اشرف شعبان را (که حمله در زمان او واقع شد) بررسی کنیم. همچنین پس از اشاره به روابط مصر و شام با کشورهای اسلامی و مسیحی همجوار، به اوضاع و احوال قبرس و اروپای غربی تا پیش از واقعه پرداخته و ویژگی‌های دوران شاه پطر را شرح داده‌ایم. در این فصل شخصیت و سیاست داخلی و خارجی پطر و عواقب و آثار آن برای کشورش را نیز تحلیل کرده‌ایم.

فصل دوم این پژوهش را تحت عنوان «پیش از حمله»، به شرح جنبش صلیبی در قرن چهاردهم میلادی / قرن هشتم هجری، اختصاص داده و درباره ویژگی‌های این جنبش سخن گفته‌ایم که عبارت است از فعالیت‌های غیر عادی و برنامه‌ریزی‌های مبلغان لاتینی برای

بازستاندن سرزمین مقدس. نیز کوشیدیم میزان تأثیر این مبلغان بر اقدام شاه پطر به لشکرکشی را شرح دهیم. آنگاه، به شناسایی هدف واقعی وی از لشکرکشی به اسکندریه و سفر به اروپای غربی، برای جلب حمایت‌های احتمالی در این جهت، پرداختیم و میزان توفیق او در این فعالیت‌ها را هم نشان دادیم.

فصل سوم را «لشکرکشی از آغاز حرکت از ونیز تا هنگام رسیدن به آب‌های اسکندریه» نامیده و در آن، مسیر این لشکرکشی از آغاز تا پایان بررسی کردیم. به موارد و رویدادهای این میان نیز پرداختیم: گرد آمدن ناوگان در رودس، دریانوردی تا کرامبوزا، اعلام رسمی مقصد لشکرکشی و سرانجام، پیش‌بینی‌هایی که افراد تا پیش از این اعلام رسمی درباره مقصد می‌کردند. این فصل را با بررسی روایت‌های مختلف درباره تعیین تاریخ رسیدن ناوگان به آب‌های اسکندریه به پایان بردیم. آنگاه، چون مناسب دیدیم که درباره شهر اسکندریه به عنوان صحنه حوادث سخن گوئیم، توضیحاتی درباره موقعیت و اهمیت تجاری، دیوارها و موقعیت طبیعی شهر ارائه دادیم.

در فصل چهارم که «وقایع حمله به اسکندریه از ۱۰ تا ۱۶ اکتبر/۲۲ تا ۲۸ محرم» نام دارد، ابتدا روایت‌های گوناگون مربوط به تعیین تعداد کشتی‌های کوچک و بزرگ ناوگان صلیبی را بررسی کردیم. سپس به نخستین درگیری‌های میان طرفین و عملیات نفوذ به شهر و اشغال آن پرداختیم. آنگاه از ویرانی و نابودی شهر، فرار مردم و ادامه قتل و غارت سخن گفتیم و در این باره اهمیت روایت نویری اسکندری را شرح دادیم و سرانجام درباره عقب‌نشینی ناوگان صلیبی از شهر و عوامل آن و شرایط مربوط بدان توضیح دادیم.

فصل پنجم و آخر با عنوان «شکست لشکرکشی و عواقب آن» به این موارد اختصاص دارد: شکست حمله، رفتن قبرسیان، بازستاندن شهر، تأثیر حمله بر مصر و شرق و غرب جهان اسلام، واکنش‌های مربوط به عقب‌نشینی شاه پطر از اسکندریه در قبرس و غرب لاتینی، شرح مراحل مذاکرات صلح میان مصر و قبرس، نقش جمهوری‌های ونیز و ژنوا و همچنین نقش کاتالونیا در این باره و نتایج این مذاکرات.

در پایان این پژوهش، خاتمه‌ای آورده‌ایم (فصل پایانی) درباره واکنش‌های مسلمانان یا جنگ متقابلی که ممالیک در قرن پانزدهم میلادی / نهم هجری، به پا کردند و توانستند قبرس را تحت تسلط خود گیرند و به پرداخت جزیه وادارند. در این خاتمه به مهم‌ترین نتایج پژوهش خود اشاره کرده‌ایم.

فصل اول

شرق و غرب در آستانه لشکرکشی پطر لوزینیان به اسکندریه

۱. خاور نزدیک

اواخر قرن سیزدهم میلادی (اواخر قرن هفتم هجری)، دوران احتضار ایده صلیبی و ابتکار عمل در دست مسلمانان بود. آنان جبهه خود را متحد کرده و سیاست تهاجمی در پیش گرفته بودند تا از تجاوز پیشگیری کنند. در همین زمان، سیاست دشمنان آنها دفاع از خود و دفاع از هستی رو به زوالشان در سرزمین مقدس بود. در این شرایط، جانشینان صلاح‌الدین، یعنی ایوبیان و پس از آنها ممالیک مصر، توانستند آخرین بقایای استحکامات صلیبی‌ها در ساحل شام را از میان بردارند. در سال ۱۲۹۱م/۶۹۰ق، کار به سقوط عکا، آخرین سنگر مستحکم آنان، به دست سلطان اشرف خلیل بن قلاوون کشید. در همان سال، صور و صیدا و حیفا سقوط کردند و بدین ترتیب، اقتدار صلیبی‌ها در منطقه خاور نزدیک اسلامی کاملاً از میان رفت.^(۶۶) در میان همه پیروزی‌های پیشین ممالیک، این آخرین پیروزی، اهمیت فراوان یافت و ممالیک را به نیرویی بدل کرد که اروپای غربی از قدرت آن اندیشناک بود؛ به‌ویژه پس از رونق راه تجاری دریای سرخ که مصر از نخستین روزهای دولت ایوبی و حکومت صلاح‌الدین آن را در اختیار داشت. این دولت در دوران صلاح‌الدین سیاست کنترل این دریا را در پیش گرفت و با ممانعت از ورود بازرگانان اروپایی، فعالیت تجاری در این مسیر را به بازرگانان مسلمان اختصاص داد. با این سیاست بود که ثروت فراوان به دست آورد و با آن، اقتصاد خود را حمایت و جهاد علیه صلیبیان را تقویت کرد.^(۶۷)

علاوه بر این، در زمان ممالیک، مصر و شام قبله تجارت جهانی و معبر اصلی تجارت شرق به غرب شد.^(۶۸) این موقعیت بر ثروت فراوان ممالیک افزود و بر حشمت و ابهتی که آوازه اصلی دوران آنان در تاریخ شد، اثر گذاشت.

در اینجا دربارهٔ دورانی که بلافاصله پیش از حکومت سلطان اشرف شعبان بود و نیز دورانی که حکومت وی را نیز کاملاً دربر می‌گیرد، سخن خواهیم گفت تا اوضاع و احوال داخلی و خارجی مصر و شام را در آن زمان روشن کنیم. اهمیت حکومت اشرف شعبان در آن است که حملهٔ پطر لوزینیان به اسکندریه در هنگام زمامداری او بود. خاندان قلاوون توانستند بیش از صد سال (۱۲۷۹-۱۳۸۲ م/۶۷۸-۷۸۴ ق) حکومت را در میان خود نگه دارند. ویژگی آنان در تاریخ ممالیک آن است که اولاً نام نیای این خاندان (قلاوون) در سلسلهٔ بلندی از نام‌های سلاطین آن از اواخر قرن سیزدهم میلادی / اواخر قرن هفتم هجری، تا اواخر قرن چهاردهم میلادی / اواخر قرن هشتم هجری، باقی ماند. افزون بر این، همهٔ ویژگی‌های عصر مملوکی در دورهٔ این خاندان به کمال رسید. پس از دورهٔ ناآرامی‌های نخستین که ظاهر بیبرس با تحکیم پایه‌های حکومت آن را به پایان رساند، حکومت مملوکی در مصر و شام استقرار کامل یافت. به تدریج نظام‌ها و شالوده‌هایی ایجاد شد که سلطنت ممالیک را تا آخرین روزهای عمر آن برپا نگه داشت. اندک‌اندک نشانه‌های فعالیت تجاری نیز پدید آمد و برای آنان ثروت فراوانی به ارمغان آورد. این ثروت چنان تأسیسات معظمی ایجاد کرد که بقایای آن در مصر و شام هنوز هم گویای عظمت ممالیک است. همچنین دوران خاندان قلاوون مراحل درخشانی از جهاد را در خود داشت؛ جهاد علیه تاتارها از یک‌سو، صلیبی‌ها از سوی دیگر و در سرزمین نوبیا از جهت دیگر. فعالیت دیپلماتیک، عهدنامه‌های سیاسی و توافقی‌های تجاری با بسیاری از قدرت‌های آن زمان در آفریقا، اروپا و آسیا نیز در این دوران رونق بسیار گرفت.^(۶۹)

مورخان اتفاق نظر دارند که حکومت ممالیک در دوران ناصر محمد بن قلاوون، و به صورت مشخص در دورهٔ سوم سلطنت وی،^(۷۰) به بالاترین مراتب توسعه و اقتدار دست یافت، زیرا ناصر محمد لیاقت کم‌نظیر و کارسازی در رتق و فتق امور حکومت از خود نشان داد و قاهره در دوران وی پایتخت یک کشور پهناور شد که قلمرو آن از برقه در غرب تا ساحل دریای سرخ در شرق و از آسیای صغیر در شمال تا سرزمین نوبیا (نوبه) در جنوب گسترده بود و نفوذ آن تا یمن و حجاز می‌رسید. شاهان در اروپا و آسیا با بستن قراردادهای، ایجاد پیوندهای خویشاوندی و ارسال هدایا، در پی جلب دوستی این دولت بودند. هیئت‌هایی از جانب مغولان (هم اردوی زرین و هم ایلخانیان فارس)، بنی‌رسول یمن، شاه حبشه، حفصیان تونس، امپراتور بیزانس، قیصر بلغارستان، پاپ روم، شاه آراگون، فیلیپ چهارم شاه فرانسه و محمد بن تغلق، سلطان دهلی به دربار ناصر رفت و آمد می‌کردند.^(۷۱)